



برخی برادرش نباش را همان ابو هاله، همسر پیشین حضرت خدیجه رضی الله عنها دانسته‌اند، ولی نسب‌شناسان آن را تضعیف می‌کنند.^۷

بنا به نقلی، حاجب در نبرد شعب جبله به اسارت درآمد و برای آزادی خود ۱۰۰۰، ۱۱۰۰ یا ۱۲۰۰ شتر پرداخت کرد و این فدیة، بیشترین فدیة عرب شناخته شده است.^۸ طبق نقلی، وی اسلام را درک کرد و مسلمان شد^۹ و در سال سوم هجرت درگذشت.^{۱۰} گزارشی نیز از گماشته شدن وی بر صدقات بنی تمیم، از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت دارد.^{۱۱} اما در مقابل این گزارش‌های تردیدآمیز، گزارش‌های متعددی از حضور او در دربار

حاجب بن زراره: از متولیان کعبه و بزرگان

تمیم، در اواخر عصر جاهلی

حاجب بن زراره بن عُدَس، از تیره بنی دارم از قبیله تمیم^۱، از بزرگان و داوران عرب^۲ در جاهلیت و رئیس قبیله تمیم بود.^۳ نام وی زید بود که به دلیل بزرگی ابروانش حاجب (ابرو) می‌خواندند.^۴

بر اساس اخباری، حاجب از اشراف بنی تمیم^۵ و صاحب منزلت در مکه و پس از پدرش، از متولیان کعبه دانسته شده است.^۵ از زمان تولیت و چگونگی آن اطلاعی در دست نیست. حاجب و نباش، دو پسر زراره و از اشراف خاندان تمیم و از بزرگان مکه بودند.^۶

۷. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۵۴۴؛ سمط النجوم، ج ۱، ص ۴۲۷.
۸. المحبر، ص ۴۵۸؛ انساب الاشراف، ج ۱۲، ص ۱۹-۲۰؛ المعارف، ص ۵۵۵.
۹. کتاب الحيوان، ج ۷، ص ۴۴۷؛ الاصابه، ج ۱، ص ۶۵۷.
۱۰. کتاب الحيوان، ج ۷، ص ۴۴۷.
۱۱. الاصابه، ج ۱، ص ۶۵۶.

۱. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۵۶۰؛ تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۱۵.
۲. المحبر، ص ۱۳۲-۱۳۴.
۳. الاعلام، ج ۲، ص ۱۵۳.
۴. انساب الاشراف، ج ۱۲، ص ۲۲؛ البرصان و العميان، ص ۵۲۰.
۵. اخبار مکه، ج ۵، ص ۱۵۲.
۶. اخبار مکه، ج ۵، ص ۱۵۲.

ایران یا حاکمان حدود مرزی ایران و جزیره العرب حکایت دارد که برای اجازه استفاده از چراگاه‌های مرزی ایران انجام شد. این گزارش‌ها این اتفاق را در پی خشکسالی شدید جزیره العرب، در اثر نفرین پیامبر اسلام ﷺ بر اعراب دانسته‌اند.^۱ بنا به این گزارش‌ها، هنگامی که پادشاه ایران یا حاکم ایرانی^۲، تضمینی برای حفظ امنیت این مناطق از سوی قبایل عرب خواست، حاجب با گرو گذاشتن کمان خود، از طرف تمیم، متعهد حفظ نظم و امنیت شد و شاه ایران یا حاکم وی که مردانگی او را دید، به تقاضای حاجب، پاسخ مثبت داد.^۳

اقدام حاجب که کمانی را از طرف تمام عرب به گرو نهاده بود، به عنوان ضرب‌المثل درآمد؛ چنان‌که در حدیثی از امام سجاد علیه السلام، آن حضرت به داستان او اشاره کرد و خود را شایسته تر به بازپرداخت بدهی‌اش از حاجب کافر دانست که به تکه چوبی (کمانش) اعتبار قائل شد.^۴

بنا به قول مشهور، فرزند او، عطارد در وفد

تمیم (سال نهم) حضور داشت و در مدینه مسلمان شد.^۵ وی طی خطبه‌ای به افتخارات بنی تمیم پرداخت که به دستور پیامبر ﷺ ثابت بن قیس، از انصار، خطابه‌ای در جواب آن‌ها ایراد کرد.^۶

عمیر بن عطارد بن حاجب در صفین به همراه قبیله‌اش، امام علی علیه السلام را یاری داد و فرمانده تمیمیان کوفه بود.^۷ به پیشنهاد او و دیگر سران مضر، امام برای هر قبیله روز خاصی را برای مبارزه با سپاه معاویه اختصاص داد و پس از مبارزه جانانه تمیم، حضرت آنان را دعا کرد.^۸ ابومسلم خراسانی، عمر بن عباس را، از نوادگان حاجب، به حکومت سیستان منصوب کرد.^۹ بنا به نقلی، یکی از نوادگان حاجب، در واقعه فخ (۱۶۹ق.)،^{۱۰} از سوی عباسیان به اسارت درآمد.^{۱۱} محمد بن احمد بن هشم و احمد بن عبدالجبار بن محمد، از محدثان نوادگان حاجب هستند.^{۱۲} از فرزندان

۵. الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۲۴۰-۱۲۴۱؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۵۳۹.

۶. المغازی، ج ۳، ص ۹۷۵-۹۷۷؛ تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۱۶.

۷. الاخبار الطوال، ص ۱۷۲؛ الفتح، ج ۳، ص ۹۹-۱۰۰.

۸. وقعة صفین، ص ۳۱۰؛ الفتح، ج ۳، ص ۹۹-۱۰۰.

۹. تاریخ خلیفه، ص ۲۶۵؛ البلدان، ص ۱۱۳؛ تاریخ سیستان، ص ۱۳۶.

۱۰. تاریخ الاسلام، ج ۱۰، ص ۳۱، ۳۴.

۱۱. مقاتل الطالبیین، ص ۳۸۰.

۱۲. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۸۷؛ ج ۵، ص ۱۷.

۱. شرف المصطفی، ج ۳، ص ۳۸۹؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۵۹؛ السیرة الحلیبه، ج ۱، ص ۱۴.

۲. انساب الاشراف، ج ۱۲، ص ۲۱.

۳. العقد الفرید، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۸۸.

۴. الکافی، ج ۵، ص ۹۶؛ المناقب، ج ۳، ص ۲۷۴-۲۷۵.

بن احمد الذهبي (م. ۲۴۸ق.)، به كوشش عمر عبدالسلام، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۱۰ق؛ تاريخ الطبری (تاريخ الامم و الملوك): محمد بن جرير الطبری (۲۲۴-۳۱۰ق.)، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احیاء التراث العربی؛ تاريخ بغداد: احمد بن علی الخطیب البغدادي (م. ۴۶۳ق.)، به كوشش مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۷ق؛ تاريخ خليفة بن خياط: خليفة بن خياط (م. ۲۴۰ق.)، به تحقيق مصطفى نجيب فواز و حكمت كشلي فواز، بيروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ تاريخ سيستان، مجهول (ق. ۸)، به كوشش بهار، تهران، پديده خاور، ۱۳۶۶ ش؛ التنبيه و الاشراف: علی بن الحسين المسعودی (م. ۳۴۶ق.)، بيروت، دار الصعب، بی تا؛ الخرائج و الجرائح، قطب الدين الراوندي (م. ۵۷۳ق.)، قم، مؤسسة الامام المهدي؛ سمط النجوم العوالي في ابناء الاوائل و التوالی: عبدالملك بن حسين العصامي (م. ۱۱۱۱ق.)، به كوشش علی محمد معوض و عادل احمد عبدال موجود، بيروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۹ق؛ السيرة الحلبیه: نورالدين علی بن احمد الحلبي (م. ۱۰۴۴ق.)، بيروت، دار المعرفه، ۱۴۰۰ق؛ السيرة النبويه: عبدالملك بن هشام (م. ۲۱۸ق.)، تحقيق مصطفى السقاء و ابراهيم الابياري و عبدالحفيظ شلبي، بيروت، دار المعرفه؛ شرف المصطفى: عبدالملك واعظ خرگوشي (م. ۴۰۶ق.)، مکه، دار البشائر، ۴۲۴ق؛ العقد الفريد: احمد بن محمد بن عبد ربه (۲۴۶-۳۲۸ق.)، به كوشش مفيد محمد قمیحه، بيروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۰۴ق؛ الفتوح: احمد بن محمد بن اعثم كوفي (م. ۳۱۴ق.)، به كوشش علی شيری، بيروت، دار الاضواء، ۱۴۱۱ق؛ الكافي: محمد بن يعقوب كليني (م. ۳۲۹ق.)، به كوشش علی اكبر غفاری، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۵ش؛ كتاب الحيوان:

حاجب می توان به دو دخترش عكرشه و لیلی و پسرش عطارذ اشاره كرد.^۱

◀ منابع

الاخبار الطوال: احمد بن داود الدينوري (م. ۲۸۳ق.)، به كوشش عبدالمنعم عامر و جمال الدين شيال، قم، شريف رضى، ۱۴۱۲ق؛ اخبار مكة في قديم الدهر و حديثه: محمد بن اسحاق الفاكهي (م. ۲۷۵ق.)، به كوشش عبدالملك بن عبدالله بن دهيش، بيروت، دار خضر، ۱۴۱۴ق؛ الاستيعاب في معرفة الاصحاب: يوسف بن عبدالله بن عبدالبر (۳۶۸-۴۶۳ق.)، تحقيق علی محمد الجاوي، بيروت، دار الجليل، ۱۴۱۲ق؛ اسد الغابه في معرفة الصحابه: علی بن محمد بن الاثير (۵۵۵-۶۳۰ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۹ق؛ الاصابة في تمييز الصحابه: ابن حجر العسقلاني (۷۷۳-۸۵۲ق.)، به كوشش علی محمد معوض و عادل احمد عبدال موجود، بيروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ الاعلام: خيرالدين بن محمود الزركلي (م. ۱۳۹۶ق.)، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۹۸۹م؛ انساب الاشراف: احمد بن يحيى البلاذري (م. ۲۷۹ق.)، تحقيق سهيل صادق زكار و رياض زرکلي، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۷ق؛ البداية و النهاية في التاريخ: اسماعيل بن عمر بن كثير (۷۰۰-۷۷۴ق.)، بيروت، مكتبة المعارف، ۱۴۱۱ق؛ البرصان و العرجان و العميان و الحولات، عمرو بن بحر الجاحظ (م. ۲۵۵ق.)، بيروت، دار الجليل، ۱۴۱۰ق؛ البلدان: احمد بن ابى يعقوب اليعقوبي (م. ۲۸۴ق.)، به كوشش محمد امين الصناوي، بيروت، دار الكتب العلمیه، ۴۲۲ق؛ تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام: شمس الدين محمد

۱. انساب الاشراف، ج ۱۲، ص ۲۲.

حاء، نیز مرادف حاج و نامی برای حج گزار است.^۵ واژگان دیگری چون محجة: راه گذر مستقیم نیز از این کلمه اخذ شده اند.^۶ این عنوان در آغاز به زائران افراد بزرگ و اماکن مقدس گفته شده^۷ و به تدریج به زائران خانه خدا در مکه اختصاص یافته است.^۸

هر چند در اصطلاح به حج گزار، حاجی گفته می شود، ولی در عرف به عمره^۹ گزار نیز حاجی گفته می شود. شاید ریشه این مسئله به احادیثی برگردد که عمره را نیز نوعی حج معرفی کرده و آن را حج اصغر^{۱۰} نامیده اند.^۹ اصطلاح «Pilgrim» در انگلیسی نیز برابر مفهوم حاج به کار رفته و به هر کسی اطلاق می شود که به سفری مقدس و دینی رفته باشد.^{۱۰}

این واژه با برخی پیشوندها مانند: «امیر الحجاج» به معنای سرپرست امور حاجیان (← امیر الحجاج) و «سابق الحجاج»^{۱۱} پیشی گیرنده در مسابقه و سرعت سیر به مکه، برای حج^{۱۲}، یا «سائق الحجاج»، یعنی کسی که حجاج

۵. لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷، «حجج».

۶. النهایه، ج ۴، ص ۳۰۱، «حج».

۷. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۹، «حج».

۸. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۹؛ مفردات، ص ۲۱۸-۲۱۹، «حج».

۹. الکافی، ج ۹، ص ۲۶۵؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۸۸.

10. Oxford Advanced Lerner's Dictionary: Pilgrim.

۱۱. غریب الحدیث، ج ۳، ص ۲۶۹؛ هدایة الامه، ج ۸، ص ۴۳۷.

۱۲. نکه: تبصرة المعلمین، ج ۲، ص ۳۳۰؛ رسائل الشهدید، ج ۲، ص ۹۸۸.

عمرو بن بحر الجاحظ (م. ۲۵۵ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق؛ المحبر: محمد بن حبیب (م. ۲۴۵ق.)، به کوشش ایلزه لیختن شتیتز، بیروت، دار الآفاق الجدیده، بی تا؛ المعارف: ابن قتیبه دینوری (۲۱۳-۲۷۶ق.)، به کوشش ثروت عکاشه، قم، شریف رضی، ۱۳۷۳ش؛ المغازی: محمد بن عمر الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونز، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ق؛ مقاتل الطالبیین: ابوالفرج الاصفهانی (م. ۳۵۶ق.)، به کوشش سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفه؛ مناقب آل ابی طالب: ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق.)، به کوشش گروهی از اساتید نجف، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ق؛ وقعة صفین: ابن مزاحم المنقری (م. ۲۱۲ق.)، به کوشش عبدالسلام، قم، مکتبه النجفی، ۱۴۰۴ق.

گروه تاریخ



حاجی: حج گزار و نیز تسامحاً عمره گزار

حاج، به تشدید جیم، صفت فاعلی از حج^۱ به معنای حج^۲ کرده، حج گزارده و حج کننده^۱ و مؤنث آن «حاجه»^۲ و جمع آن حجج و حجاج^۳ است که معمولاً واژه مفرد نیز، در موارد جمع به کار می رود.^۴ «حجج»، با کسر

۱. العین، ج ۳، ص ۹، «حج».

۲. النهایه، ج ۱، ص ۳۴۱، «حجج».

۳. الصحاح، ج ۱، ص ۳۰۴، «حجج»؛ مجمع البحرین، ج ۲،

ص ۲۸۶، «حجج».

۴. النهایه، ج ۱، ص ۳۴۱.